

### متن پرسش

سلام عرض می‌کنم خدمت استاد بزرگوار: در پاسخ به سوال ۱۲۸۷۰ فرمودید که بدی و میل به فساد جزء طبیعت انسان است نه سرشت. حال لطفاً فرق سرشت و فطرت را تبیین کنید چنانچه در روایت هم آمده (الشرکان فی طبیعة کل واحد...) و سپس اثبات کنید که جزء فطرت نمی‌باشد و ثانیاً مگر بدی از عدم نمی‌باشد و به این اعتبار پس چگونه می‌توان بدی را به سرشت نسبت داد و به نظر بنده این همان کمال طلبی فطری است که مصداقش مشتبه شده و اشخاصی که ظلم می‌کنند چون فکر می‌کنند دارند به کمال و فطرت خود باز می‌گردند در حالی که بر آنها مشتبه شده است و علت اهتمام انبیا بر هدایت این افراد این بوده که این افراد مصداق کمال و فطرتشان برایشان مشتبه شده و نمی‌خواهند کسی آنها را از این راه باز دارد تا به هدف کمال طلبی شان برسند و انبیا می‌خواستند آنها را از این حجاب برهانند.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حرف خوبی است، ولی عنایت داشته باشید آن احساسی که در ارضای امیالی مثل گرسنگی و شهوت در انسان پیش می‌آید غیر از احساسی است که با مناجات با حضرت حق و یا راستگویی پیش می‌آید، به همین جهت آن وجه اول را به طبع، نسبت می‌دهند و وجه دوم را به فطرت. یعنی ما در مناجات با خدا فطرت‌مان ارضاء می‌شود نه طبع‌مان. موفق باشید